

از مواخات تا تکفیر!

بیان معیارهای مسلمان بودن و مرز کفر؛ زمینه ساز اخوت اسلامی

سید محمد مهدی افضلی*

چکیده:

تعامل مذاهب اسلامی با یکدیگر از مسایلی است که به لحاظ نظری و عملی از اهمیت بالایی برخوردار است. در آموزه‌های اسلامی، راهبرد اصلی اسلام تعامل سازنده و هدف‌مند با پیروان دیگر ادیان و مذاهب معرفی شده است. سیره عملی رسول اعظم و اولیای دین و روح حاکم بر رفتار غالب مسلمانان در طول تاریخ نیز این ادعا را تأیید می‌کند. توصیه اسلام به پیروان خود درباره برخورد با یکدیگر نیز مبتنی بر مواسات و مواخات و شفقت می‌باشد. اما برخی عوامل موجب شده است مسلمانان نسبت به یکدیگر بر خلاف آموزه‌های قطعی دین که حکم به مواسات و مواخات می‌کند، نگرش منفی پیدا کنند و نا بردباری پیشه سازند. با ریشه‌یابی این مسئله به این نکته می‌رسیم که ریشه تمام این نابدرباری‌ها در مسایل اختلافی فکری نهفته است.

مهم‌ترین این عوامل، اختلاف در امور سیاسی است که برخی همانند نگرش به عدالت صحابه در اعتقادات دخالتی ندارند و برخی دیگر همانند خلافت و امامت نزد تشیع که جزء اصول اعتقادی است، باعث تمسک به این شیوه نشده است، ولی نزد اهل سنت به رغم آن‌که از مسایل فرعی فقهی به شمار آمده است در برخی موارد موجب در پیش گرفتن رویکرد منفی نسبت به مخالفان شده است.

با نگاه به کتاب و سنت و اندیشه متفکران مسلمان این نتیجه به دست می‌آید که معیار ایمان و کفر، اعتقاد یا عدم اعتقاد به مبدأ و معاد، رسالت انبیا الهی، کتاب‌های آسمانی و وحی است. ایمان نداشتن به این موارد موجب خروج از دین و ورود در دایره کفر تلقی شده است. ولی با ایمان به آن، اختلاف نظر در دایره ظنیات و فروعات فقهی به شرط روش‌مند بودن و اتکا به کتاب و سنت نه تنها موجب کفر نمی‌شود، که باعث بالندگی و پویایی جامعه اسلامی خواهد بود. هدف این نوشتار تبیین مسئله جواز و عدم جواز اختلاف نظر و روایی و ناروایی حکم به خروج از دایره ایمان است.

کلید واژه‌ها: اخوت اسلامی، معیار ایمان و کفر، امامت، خلافت، عدالت صحابه، اهل سنت، تشیع، اصول دین، فروعات فقهی، تفسیرهای مختلف.

* محقق و پژوهش‌گر و کارشناس ارشد فلسفه.

دین مقدس اسلام راه سعادت و کمال و ابزارهای رسیدن انسان به رستگاری را معرفی کرده است. آموزه‌های این دین برای بشر مدارا و بردباری را به ارمغان آورده است، اما با پیدایش مذاهب اسلامی و مکاتب فقهی و کلامی و عجین شدن آنها با مسایل سیاسی و... اختلافات و گسست‌هایی در میان مسلمانان پدید آمده که همه متفکران مصلح را آزرده و فریاد آنها را بلند نموده است. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵). در این نوشتار ضمن اشاره به راهبرد اسلام در برابر پیروان ادیان و ملت‌های دیگر از یک سو، و چارچوب‌های تعامل مسلمانان با هم از سوی دیگر، به مسایلی که موجب دوری و شقاق مسلمین و در برخی موارد موجب صدور حکم تکفیر شده است می‌پردازیم و سپس با بیان معیارهای مسلمان بودن در کتاب و سنت و اقوال متکلمان و فقیهان فریقین، حوزه‌های جواز و عدم جواز اختلاف نظر را بیان خواهیم کرد، زیرا بدون بررسی بسترهای مساعد صدور حکم تکفیر و حوزه‌های مجاز و غیر مجاز آزادی اختلاف و اظهار نظر، بحث از معیارهای مسلمان بودن و مرز کفر، انتزاعی خواهد بود.

۱. اسلام منادی مدارا و گفت‌وگو

اسلام برای اهل کتاب و کفار معاهد حقوقی تقریباً مشابه حقوق مسلمین قایل است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۶۸۷۰؛ گوستارلبن، بی‌تا، ص ۱۴۱) و از مال و جان آنان همانند یک مسلمان دفاع می‌کند. نگاه از روی مدارا به آنها در اوج اقتدار و حاکمیت اسلام نشان از عظوفت اسلام نسبت به ملل و نحل دارد. علاوه بر این، در آموزه‌های دین مقدس اسلام از گفت‌وگو با پیروان ادیان الهی نیز سخن به میان آمده است، از جمله در آیه ۶۴ آل عمران می‌خوانیم:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.

در جای دیگر، پیروان خود را به «جدال احسن» با اهل کتاب دعوت می‌کند و بیان می‌دارد که بگوئید ما به آن چه که بر شما نازل شده است اعتقاد داریم:

﴿وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۶).

آموزه‌هایی از این دست در قرآن کریم و سنت قطعی نبوی بسیار است و برای رعایت اختصار، تنها به بیان آن چه که دیگران نسبت به اسلام در باب نهادینه کردن تساهل و مدارا میان پیروان خود و نیز پیروان ادیان دیگر بیان کرده‌اند بسنده می‌کنیم.

۱/۱. اعتراف‌های غربیان به مدارا محور بودن اسلام

در این باب اعترافات فراوانی وجود دارد که برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌نماییم: گوستاولیون بر این باور است که عدل و داد اسلام موجب گسترش آن شده است و مردم از آن رو به آن ایمان می‌آوردند که از آن مدارا می‌دیدند:

«زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نگشت، زیرا رسم اعراب [مسلمین] این بود که هر جا را که فتح می‌کردند مردم آن جا را به دین خود می‌گذاشتند. این‌که مردم مسیحی از دین خود دست بر می‌داشتند و به اسلام می‌گرویدند و زبان عربی را بر زبان مادری خود ترجیح می‌دادند بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب‌های فاتح می‌دیدند مانندش را از زمام داران پیشین خود ندیده بودند.» (ویل دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۳۲).

ویل دورانت نیز بر این باور است که اسلام در قرون متمادی که غربیان گرفتار هزاران بن بست بودند پیشاهنگ بود:

«اسلام طی پنج قرن از لحاظ نیرو، نظم و بسط حکومت و تصفیه اخلاق و رفتار، و وضع قوانین منصفانه انسانی، تساهل دینی، ادبیات و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. هرچند محمد[ص] پیروان دین مسیح را تقبیح می‌کند با این همه نسبت به ایشان خوش‌بین و خواستار ارتباط دوستانه بین آنها و پیروان خویش است، حتی پس از برخوردی که با پیروان دین یهود داشت با اهل کتاب راه مدارا در پیش گرفت...» (گوستاولیون، پیشین).

گوستاولیون هم‌چنین از زبان عده‌ای دیگر اعتراف دل‌انگیزی را نقل می‌کند:

«هنگامی که مسلمین بیت المقدس را فتح کردند هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی برعکس، وقتی نصاری این شهر را گرفتند با کمال بی‌رحمی مسلمانان را قتل عام کردند و یهود نیز وقتی به آن جا آمد بی‌باکانه همه را سوزاند. باید اقرار کنم که ملت‌های مسیحی این سازش و احترام متقابل را که نشانه رحم و مروت انسانی است از مسلمانان یاد گرفته‌اند.» (پیشین)

۲. مواخات و مواسات، راهبرد اسلام برای پیروان^۱

دین مقدس اسلام برای ایجاد بستر مدارا از هیچ کوششی دریغ نکرده است؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَانِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/۱۰). شاید کلمه «اخ» و مشتقات آن از واژگان

۱- برای تفصیل بیشتر در این باب، رک: علامه شرف الدین عاملی، الفصول المهمة فی تألیف الامة، بیروت، دارالزهراء، چاپ هفتم، ص ۹-۱۳.

پر کاربرد متون دینی باشد. قرآن یاران پیامبر را این چنین معرفی می‌کند که در برابر کفار شدید و نسبت به خودشان مهربان هستند؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» (فتح / ۲۹). در مصادر فریقین نیز آمده است که: «فَالْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۲۳، ج ۳، ص ۹۸، ج ۷، ص ۸۰، مسلم، ج ۸، ص ۲۰، ترمذی، ۱۴۰۳، ص ۲۸، سنن نسایی، ۱۳۴۸، ج ۵، ص ۷۹، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۲۴). توجه به بار عاطفی «اخ» و رابطه اخوت نشان می‌دهد که بیشترین تأکید و تکیه اسلام بر این بوده است که مسلمانان با هم دیگر به نیکی و مدارا رفتار کنند، آن‌گونه که برادر با برادر چنین می‌کند. اسلام هم چنین اخلاص‌گران به رابطه مفاهمه و اخوت را به مجازات توسط سایرین وعید می‌دهد، و به دیگران دستور می‌دهد که فرقه‌ای که بغی را پیشه ساخته است به راه آورد.

احکام اخلاقی و وظایف یک مسلمان نسبت به برادر دینی خود، فصل بزرگی از معارف اصیل اسلامی را تشکیل می‌دهد. در بحار الانوار از رسول گرامی اسلام روایت شده است:

«ان للمسلم على اخيه المسلم ستا: يسلم اذا لقيه و يعوده اذا مرض و يستمته اذا عطس و يشهده اذا مات و يجيبه اذا دعاه و يحب له ما يحب لنفسه و يكره له ما يكره لنفسه». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۵).

مطالعه این وظایف نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه به مواسات و هم‌دردی و احترام و... تأکید و تکیه دارد؛ برای نمونه، «سلام کردن» هنگام ملاقات با کسی و در شرایط گوناگون نشان‌دهنده توجه اسلام نسبت به تفاهم بین مسلمانان است. شاید بار معنایی سلام در هیچ فرهنگ دیگری برای واژگان مشابه هنگام ملاقات وجود نداشته باشد؛ سلام از یک سو طلب رحمت خداوندی و از سوی دیگر اعلام در امان بودن مال و جان و ناموس طرفین است و...

تا این جا این نتیجه به دست آمد که اسلام برای مدارا نمودن مسلمانان نسبت به هم‌دیگر، تا وقتی که در دایره وسیع اسلام و اخوت باقی باشند، سنگ تمام گذاشته است. اکنون باید دید مسلمانان تا چه اندازه به این آموزه‌ها و توصیه‌ها وفادار مانده‌اند.

۳. نحوه تعامل مذاهب اسلامی با یک‌دیگر

در این مورد با تعارض شگفت‌انگیزی روبه‌رو هستیم؛ با وجود این که اسلام در رویارویی با پیروان ادیان، مدارا محور بوده و چارچوب‌هایی را برای تحکیم پیوند پیروان خود معین کرده است و آموزه‌های آن بر این مدارا می‌چرخد، اما در مقابل، رفتار پیروان آن با یک‌دیگر تأسفبرانگیز است. از

آغازِ وفات رحلت نبی گرامی اسلام نابردباری‌ها آغاز گردید و با پیدایش نحله‌های کلامی و مکاتب فقهی، این روند رشد نموده و با عجزین شدن آن با مسایل سیاسی و... به اوج رسید و تکفیر و تفسیق‌ها و جعل احادیث در مدح و ذم افراد آغاز گردید. از صفحات ملال آور تاریخ عقاید ملل و نحل، همین تکفیرهایی بی‌رویه‌ای است که توقف‌گاهی ندارد و هرکسی بدون واهمه و به راحتی فتوا به کفر دیگری می‌دهد.

۱/۳. اختلافات فکری؛ بسترهای مساعد صدور حکم تکفیر

نگاهی به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که صدور حکم تکفیر بیشتر ریشه در اختلافات نظری یا سیاسی داشته است. بررسی همه عواملی زمینه‌ساز این جریان رسالت نوشتار کنونی نیست؛ از این رو به چند مورد از عواملی که عمده‌ترین نقش را در شقاق و جدایی مسلمانان داشته است اشاره خواهیم کرد.

۱/۱/۳. خلافت و امامت

در مورد این‌که چه کسی پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شایسته حکومت بر مردم است، مسلمین به نزاع برخاستند؛ اهل سنت عقیده دارند این مسئله از مسایلی است که به خود امت واگذار شده است و از جانب شارع در این مورد دستوری نرسیده است و حتی علمای بزرگ اهل سنت آن را جزء فرعیات فقهی می‌دانند. امام غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ) بر این باور است که امامت جزء امور فقهی است: «ان النظر في الامامة ليس من المهمات و ليس ايضا من فن المعقولات، بل من الفقهيات...» (غزالی، ۱۴۲۱، ص ۲۵۳).

سیف‌الدین آمدی (۵۵۱-۶۳۱ ق) و تفتازانی (۷۱۲-۷۹۳ ق) نیز همین عقیده را دارند:

«واعلم ان الكلام في الامامة ليس من اصول الديانات ولا من امور اللابدیات.» (آمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۳).
«لانزاع في ان مباحث الامامة بعلم الفروع اليق... و لا خفاء في ان ذلك من الاحكام العملية دون الاعتقادية» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۷).

اما شیعیان اعتقاد دارند که امامت جزء اموری است که مردم در مشروعیت آن نقشی ندارند، زیرا در حکومت، فرمان‌روایی بر جان و مال و ناموس مطرح است که جز خداوند کسی چنین حقی ندارد، مگر این‌که خداوند به او اجازه دهد و پیامبران الهی از جانب او چنین حقی داشتند و لازم است که پس از خود، شخص و یا اشخاصی را به عنوان حاکم اسلامی معرفی نمایند. به اعتقاد شیعه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعدّد به ویژه در حجة‌الوداع چنین کاری را انجام داده است.^۱

۱- در مورد اعتقادات شیعه و مستندات حدیث غدیر و ادله آنان بر مسئله امامت می‌توان به کتاب عمده شیعه در این باب، یعنی الغدیر علامه امینی، مراجعه کرد.

۲/۱/۳. بررسی نزاع و جواز یا عدم جواز تکفیر در مسئله خلافت

در این نوشتار نمی‌توان به نقد ادله طرفین و داوری پرداخت، زیرا مسئله‌ای که قرن‌ها محمل مناقشات بوده است. در یک نوشته کوتاه نمی‌گنجد، آن‌چه به مبحث کنونی ما مربوط است این است که آیا اعتقاد مخالف داشتن در این باب می‌تواند موجب کفر و ارتداد را فراهم آورد یا نه. برای دست‌یابی بهتر به مطلوب، ذکر این نکته لازم است که امامت به اجماع مسلمین جزء اصول دین نیست، حتی شیعه که آن را جزء اصول می‌داند، معتقد است که امامت مربوط به اصول مذهب است، نه اصول دین. علامه شرف‌الدین در این مورد می‌نویسد:

«قد اجمع اهل القبلة علی انها لیست من اصول الدین...» (شرف‌الدین، بی‌تا، ص ۱۵۳).

عبارت‌هایی که از بزرگان اهل سنت نقل شد نیز این ادعا را تأیید می‌نماید؛ بنابراین آیا می‌توان فتوا به تکفیر کسی داد که در این مسئله اعتقاد دیگری دارد؟ این مطلب در بخش آخر این نوشتار (معیار جواز اختلاف نظر) بیشتر بررسی خواهد شد. به طور اجمال یادآور می‌شویم که در مورد مسایل فرعی و نظری باب گفت‌وگو و اختلاف باز است، ولی برخی از علمای اهل سنت بی‌توجه به این نکته از این مسئله مستمسکی ساخته و فتوا به کفر تشیع داده‌اند. شیخ نوح حنفی در «فتاوی‌ الحامدیه» به صراحت یکی از اسباب کفر شیعه را مسئله انکار خلافت شیخین ذکر کرده است:

«... و اما الکفر فمن وجوه... منها انهم ینکرون خلافة الشیخین...» (پیشین، ص ۱۴۴).

۲/۲. دیدگاه فرق در باب صحابه

نگاه دو مذهب به صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله متفاوت از یک‌دیگر می‌باشد؛ غالب اهل سنت بر این عقیده‌اند که همه صحابه عادل‌اند و هر چند درجه عدالت آنها متفاوت است، ولی در اصل عدالت با هم تفاوتی ندارند. آنها طعن به صحابه را طعن به پیامبر و طعن به پیامبر را موجب کفر می‌دانند و بر این باورند که برخی از صحابه در کارها اجتهاد کرده و عده‌ای از اجتهادگران مانند علی بن ابی‌طالب مصیب‌اند و برخی دیگر مانند معاویه، عائشه و... در اجتهاد خطا کرده‌اند. (حنفی، بی‌تا، ص ۱۱۳). اما شیعیان در این مورد عقیده دارند که صحابه با سایر مسلمین تا روز قیامت تفاوتی ندارند و صرف مصاحبت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله موجب نمی‌شود که حکم به عصمت کسی داده شود، مگر این‌که انسانی باشد که کاملاً به دستورهای شرع عمل کرده و مطابق خواست شرع انورگام برداشته باشد. البته در این حد نیز اعمالش با معیارهای دیگر سنجیده می‌شود که اگر مطابق بود، تعدیل می‌شود، و گرنه یا نسبت به او سکوت می‌شود و یا اگر قراین علیه او باشد جرح می‌گردد. شیعه در جرح برخی از صحابه از قرآن کریم و سنت متواتر کمک می‌گیرد. با بیان بسترهای مساعد برای نابردباری، اینک به معیارهای مسلمان بودن اشاره می‌شود.

۴. معیار مسلمان بودن و سدّ باب تکفیر

برای آن که بتوان برای همیشه باب تکفیر بی‌پشتوانه را مسدود کرد لازم است ضوابط و معیارهای اسلام و مرز کفر و ایمان روشن شود تا بتوان قضاوت کرد که فتاوی تکفیر تا کجا مستند به مبانی و منابع است و در چه مواردی فاقد دلیل است. به همین دلیل نگاهی به قرآن کریم، سنت متواتر و فتاوی عالمان بزرگ می‌اندازیم تا ببینیم چگونه می‌توان قضاوت کرد.

۱/۴. قرآن کریم و معیار ایمان

آن چه در قرآن کریم معیار ایمان و مایه رستگاری معرفی شده است ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا و کتاب‌های آسمانی می‌باشد؛ «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...» (بقره/۲۸۴) در برخی دیگر از آیات، علاوه بر ایمان به خدا و ایمان به آن چه بر پیامبر نازل شده، ایمان به قیامت نیز آمده است؛ «وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره/۴) و در برخی از آیات عدم ایمان به خدا و روز جزا موجب ضلالت دانسته شده است (نساء/۱۳۶). به طور کلی در آیات متعدد قرآن کریم متعلق ایمان - که البته به تصریح خود قرآن بالاتر از اسلام است -^۱ خدا و قیامت و در برخی موارد، ملائکه، کتب، دادن زکات، انجام نماز، روزه و حج معرفی شده است.^۲

۲/۴. معیار کفر و ایمان در سنت متواتر

در صحاح شش‌گانه احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که در آنها معیار ایمان را اقرار به توحید، شرک نورزیدن و عمل به احکامی مانند نماز، روزه، حج، زکات و... معرفی نموده است. امام بخاری با اسناد به ابو هریره چنین نقل می‌کند:

«عن ابي هريرة، قال: كان النبي بارزا يوما للناس فأتاه رجل فقال: ما الايمان؟ قال صلى الله عليه وآله: الايمان ان تؤمن بالله و ملائكته و تؤمن بالبعث، قال: و ما الاسلام؟ قال صلى الله عليه وآله: الاسلام ان تعبد الله و لا تشرك به و تقيم الصلاة و تؤتي الزكاة المفروضة و تصوم رمضان». (مسلم بن حجاج نیشابوری، ج ۱، ص ۳۳).
در حدیث دیگری که در صحیح بخاری و مسلم آمده است نیز معیار ایمان همین امور معرفی شده است:

۱- آن‌جا که در مذمت اعراب می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۱۴).

۲- برای نمونه رک: بقره/ ۶۲، ۱۷۷، ۲۸۸، ۲۳۲؛ نساء/ ۵۹، ۱۶۲؛ مائده، ۱۶۲، و...

«عن طلحة بن عبيدالله، قال: جاء رجل الى رسول الله ﷺ من اهل نجد نائر الرأس نسمع دوي صوته و لانفقه ما يقول حتى دنى فاذا هو يستل عن الاسلام، فقال رسول الله ﷺ: خمس صلوات في اليوم و الليلة، قال: هل علي غيرها؟ قال: لا الا ان تطوع، قال ﷺ: وصيام رمضان، قال: هل علي غيره؟ قال: لا الا ان تطوع، قال: و ذكر له الزكاة، قال: هل علي غيرها؟ قال: لا الا ان تطوع، قال: فادبر الرجل و هو يقول و الله لا ازيد و لا انقص: قال رسول الله ﷺ: افلح ان صدق». (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ۱۶۲).

در سنن نسائی از انس بن مالک چنین نقل شده است:

«من شهد ان لا اله الا الله و استقبل قبلتنا و صلى صلاتنا و اكل ذبيحتنا فذلك مسلم، له ما للمسلم و عليه ما على المسلم» (نسائی، پیشین، ج ۷، ص ۷۵).

احادیثی که در باب ایمان و کفر در صحاح شش گانه وجود دارد از حد تواتر می گذرد، از این رو کسی که به این احادیث باور داشته باشد و طبق آن عمل نماید مسلمان است و نمی توان فتوا به کفر او داد.

۳/۴. علمای مسلمان و عدم جواز تکفیر اهل قبله

در تعریف «اسلام» آمده است: «اسلم فلان؛ أي تدين بالاسلام (اقرّب الموارد، ج ۱، کلمه «سلم»); از این رو به کسی وجود خداوند و یگانگی او و نبوت پیامبر اکرم ﷺ و آنچه او از جانب خداوند آورده است اقرار کند. مسلمان خواهد بود و این نخستین مرتبه از اسلام و ایمان است که آثار شرعی اسلام که در کتاب های فقهی بیان شده، بر او مترتب می گردد؛ یعنی جان و مال او حرمت پیدا می کند، ارث می برد، در قبرستان مسلمانان دفن می شود و...

بر همین اساس، عبارت های عده ای از بزرگان علمای شیعه و اهل سنت را یادآور می شویم:

علامه مجلسی با ارایه تعریفی از اسلام، دامنه تکفیر را به نواصب و غلات می کشاند:

«اسلام عبارت است از ادعان ظاهری به وجود خدا و رسالت پیامبر اکرم ﷺ و انکار نکردن آنچه از ضروریات دین اسلام است، بنابراین ولایت ائمه طاهرين در حکم به مسلمانی افراد شرط نیست، چنان که اقرار قلبی نیز شرط نیست. در این صورت منافقان و همه فرقه های مسلمان که شهادتین را اظهار کرده اند، جز نواصب و غلات، داخل در اسلام خواهند بود». (مجلسی، پیشین، ج ۶۸، ص ۲۴۴).

- ملا علی قاری در شرح فقه اکبر از ابو حنیفه نقل کرده که گفته است:

«لا نکفر أحداً من اهل القبلة»، آن گاه افزوده است: «این عقیده اکثر فقهاست». (شرح فقه اکبر،

ص ۱۸۹).

- فخر الدین رازی گفته است:

«کفر عبارت است از انکار آنچه بالضرورة معلوم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خداوند آورده است. بنابراین هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی‌شوند». (تلخیص المحصل، ص ۴۰۵).

- قاضی عضدالدین ایجی نیز در این باره چنین گفته است:

«اکثریت متکلمان و فقها بر این عقیده‌اند که هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی‌شوند». (شرح

المواقف، ج ۸، ص ۳۳۹).

ابن حزم اندلسی می‌گوید: «هیچ مسلمانی را به خاطر فتوایی یا سخنی در باب یک اعتقاد نمی‌توان تکفیر کرد». وی سپس می‌گوید: رأی کسانی مانند ابوحنیفه، شافعی و... نیز همین است:

«و ذهب طائفة الى انه لا يكفر ولا يفسق مسلم بقوله قاله في اعتقاد او فتيا و ان كل من اجتهد في شيء من ذلك فدان بما رأى انه الحق فانه مأجور على كل حال ان اصاب فأجران و ان اخطأ فأجر واحد، وهذا قول ابن ابي لیلی و ابي حنيفة و الشافعي و سفیان الثوري و داود بن علي و هو قول كل من عرفنا له قولاً في هذه المسألة من الصحابة (رضی الله عنهم) لا نعلم منهم خلافاً في ذلك اصلاً» (ابن حزم، ص ۲۷۴).

در البیوقیت و الجواهر اثر یکی از نویسندگان بزرگ اهل سنت از قول شیخ تقی الدین السبکی در

فتوایی چنین آمده است:

«اعلم يا اخي ان الاقدام على تكفير المؤمنين عسرٌ جدًّا و كل من في قلبه ايمان يستعظم القول بتكفير اهل الاهواء و البدع مع قولهم « لا اله الا الله، محمد رسول الله » فان التكفير امر هائل عظیم». (به نقل از الفصول المهمة، ص ۳۴).

غزالی نیز با این که فلاسفه را به دلیل اعتقاد به قدیم بودن عالم و انکار معاد جسمانی و انکار علم خداوند به جزئیات مستحق تکفیر قطعی می‌داند، (غزالی، ۱۴۲۱، ص ۲۶۸) ولی در مورد تکفیر فرقه‌های کلامی معتقد است:

«تا وقتی می‌توان برای دیدگاه‌های فرقه‌های مسلمان محملی در شرع یافت باید از تکفیر دوری جست. مباح دانستن ریختن خون کسانی که رو به قبله نماز می‌گذارند و شهادتین بر زبان جاری می‌کنند خطا خواهد بود. ترک قتال با هزار کافر واجب القتل آسان تر است از ریختن خون یک مسلمان. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من با مردم تا وقت ادای شهادتین مأمور به جهاد بودم، اما با ادای آن خون و مال آنها جز در موارد خاص در امان ماند». (پیشین، ص ۲۷۰-۲۶۹).

فقها و متکلمان شیعه نیز هیچ یک از اهل قبله جز غلات و نواصب را کافر نمی‌دانند و حکم به

اسلام سایر فرقه‌های اسلامی می‌دهند و تمام احکامی را که بر یک مسلمان بار است بر آنان بار می‌کنند؛ بنابراین جان و مال کسانی که در دایره اسلام قرار دارند و مرتکب اعمال موجب ارتداد نگشته‌اند محترم است و کسی حق تکفیر آنان را ندارد و صدور هرگونه حکم تکفیر در این حالت بدون پشتوانه شرعی است.

اما این‌که یک مسلمان تا کجا می‌تواند نظری خلاف مشهور داشته باشد و آن را اظهار کند امری است که در عنوان بعدی به آن می‌پردازیم.

۵. حوزه‌های جواز و عدم جواز اختلاف نظر

آموزه‌های دین مقدس اسلام در ذیل دو عنوان کلی مسایل اعتقادی و عملی می‌گنجد که هر کدام دارای زیر عنوان‌های دیگری است. در این قسمت، در حد توان خود به بررسی مسئله جواز یا عدم جواز اختلاف نظر و اختلاف برداشت یا به تعبیر امروزی، مشروعیت قرائت‌های مختلف، خواهیم پرداخت.

۱/۵ مسایل اعتقادی

مسایل اعتقادی خود به دو بخش ضروری و غیر ضروری یا فرعی تقسیم می‌شود که هر کدام دارای احکام جداگانه بوده و نمی‌توان همه آنها را به صورت یکسان در نظر گرفت.

۱/۱/۵ مسایل اعتقادی ضروری

در مسایل اعتقادی ضروری، یا همان چیزی که نزد متکلمان به اصول دین نام‌گذاری شده است و نص آیات مبارک قرآن کریم و روایات شریف متواتر بر لزوم اعتقاد به آنها استوار است، جایی برای اختلاف نظر نیست. مرز اسلام و کفر، اعتقاد به این امور است: ایمان به خدا، معاد، نبوت عامه و نبوت خاصه، و بدون باورمندی به این امور نمی‌توان به کسی مسلمان گفت. طبق آیات مبارک قرآن خروج از دین در جایی صادق است که انسان آن چه را از جانب خدای متعال نازل شده است قبول نداشته باشد؛ «مَنْ لَمْ يَخُكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده / ۴۴). تفتازانی در این مورد می‌نویسد:

«لیس بکافر ما لم یخالف ماهو من ضروریات الدین» (تفتازانی، پیشین، ص ۲۲۷).

۲/۱/۵ مسایل اعتقادی غیر ضروری

در مسایل غیر ضروری و نظری مجال اختلاف نظر هست و نمی‌توان کسی را ملزم به قبول یک تفسیر خاص کرد. در این جا داور نهایی ابزارهایی است که در فهم این موارد به کار می‌رود و میزان درستی و عدم درستی یک نظر، مطابقت یا عدم مطابقت آن با معیارهای فهم درست و روش‌مند

بودن است. در صورت روش‌مند بودن می‌توان به این تفاسیر احترام نهاد، و به وسیله ارزیابی می‌توان مشخص نمود که کدام تفسیر درست و کدام نادرست است، و در صورت اثبات نادرستی باز هم راهی برای تکفیر وجود ندارد.

۲/۵. مسایل فقهی

در مسایل فقهی نیز همین تقسیم‌بندی می‌آید، برخی احکام ضروری‌اند و برخی دیگر غیرضروری.

۱/۲/۵. مسایل فقهی ضروری

در احکام ضروری فقهی از قبیل نماز، روزه، زکات، جهاد، خمس و... جای هیچ‌گونه اختلافی نیست و نمی‌توان آرای مختلف را قبول کرد. مخالفت با آن چه مطابق نص است، مورد قبول نمی‌باشد. تشریح و بدعتی که در روایات از آن نهی شده مربوط به جایی است که انسان در برابر نص کتاب و سنت از خود چیزی اضافه نماید. عدم اعتقاد به ضروریات سبب کفر و ارتداد فرد می‌شود.

۲/۲/۵. احکام غیر ضروری فقهی

در این قسم جای اختلاف هست و اشکالی هم ندارد. عامل اختلاف در این قسم به نظری بودن مسئله و نیز دخالت برخی عناصر دیگر در فهم، از قبیل زمان و مکان، معلومات غیر فقهی فقیه و قطعی نبودن برخی از منابع دینی مانند اخبار واحد و... برمی‌گردد. مجالی برای تکفیر در این مورد نیز وجود ندارد. مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم از منادیان بزرگ تقریب مذاهب اسلامی با تقسیم احکام به ثابت و اجتهادی یا متغیر، اختلاف در اولی را غیر قابل قبول و اختلاف در دومی را امر طبیعی دانسته و می‌گوید: امکان نفی اختلاف در این مورد اصلاً وجود ندارد و این‌گونه اختلاف نه منهی عنه که موجب برکت است:

«دین اسلام دارای دو گونه حکم است: برخی احکام ثابت‌اند که باید به آن ایمان آورد و اختلاف در آن جایز نیست و با گذر زمان و تغییر مکان تغییر بردار نیست و تابع بحث و اجتهاد نیز نمی‌باشد. سر آن نیز این است که این احکام به صورت یقینی از جانب خدای متعال آمده است. اما برخی دیگر از احکام احکامی است وابسته به مصالح اجتماعی که با دگرگونی ظروف و اوضاع، مختلف می‌شود، یا این احکام به اختلاف در فهم و استنباط بر می‌گردد که با تفاوت عقول و فهم‌ها متفاوت می‌شود. یا این که این‌گونه احکام به گونه‌ای نیست که به صورت یقینی به ما رسیده باشد. احکام نوع اول پایه

سنگی است که مسلمانان باید بنای وحدت خود را بر آن بگذارند و نزاعی در آن نداشته باشند و عزت و شوکت و قدرتشان در چشم دشمنان وابسته به همین وحدت در اصول است. همه مسلمان به آن اعتقاد دارند و در این مورد فرقی میان این طایفه و آن طایفه نیست. تمام آیاتی که در مذمت اختلاف و نفی تفرقه وارد شده است اختلاف در این نوع احکام را منظور داشته‌اند.

اما در احکام نوع دوم، اختلاف امری طبیعی است؛ چون عقول متفاوت، مصالح مختلف و روایات متعارض‌اند. در مورد چنین احکامی اختلاف را روا ندانستن و فتوا به یکسان فکر کردن همگان معقول نیست. تا وقتی محققان در این گونه احکام از روی اخلاص و با استفرغ وسع برای دست یابی به حق به تحقیق می‌پردازند و به اختلاف نظر می‌رسند نه تنها قابل مذمت نیستند که بر این اختلافات مصالح بسیاری مترتب است و اندیشه رشد می‌یابد و بسیاری از مشکلات دامن گیر جامعه اسلامی نمی‌گردد. شایسته نیست که مسلمین به خاطر این اختلافات به نزاع و دوری روی آورند». (جمعی از نویسندگان، پیشین، ص ۱۱۲).

یکی دیگر از متفکران معاصر نیز در مورد جواز یا عدم جواز اختلاف نظر، بیان مشابهی دارد؛ او نیز در دایره قطعیات، اختلاف را غیر قابل قبول و در دایره ظنیات، به شرط روش‌مند بودن، آن را امری مقبول و طبیعی می‌داند:

«در دایره قطعیات و ضروریات اسلام هیچ تردید و اختلافی وجود ندارد و اگر کسی هریک از این احکام و عقاید را قبول نداشته باشد مسلمان نیست... اما در دایره ظنیات، صاحب‌نظران و مجتهدان می‌توانند فتاوای مختلف و آرای متعدد داشته باشند... و هر کس می‌تواند از فتوای هر مجتهدی که اعلم تشخیص داده است تبعیت کند و به هیچ مجتهدی هم نمی‌شود گفت نظر شما قطعاً و صد در صد غلط است... البته شرط اظهار نظر این است که باید در مسایل دینی متخصص باشد و این طور نیست که چون مسئله ظنی است، هر کسی از گرد راه برسد و بگوید نظر من هم این است». (مصباح‌یزدی، پیشین، ص ۹۹-۱۰۰).

با توجه به مطالب ذکر شده، این نتیجه به دست می‌آید که اختلاف نظر در امور فرعی و مسایلی که جزء اصول دین به شمار نمی‌آید مشروع و مقبول است؛ زیرا مفهوم عدم جواز تکفیر در مسایل فرعی، جواز اختلاف نظر در این حوزه است. همین حکم برای جواز اختلاف نظر کافی است. علاوه بر این، اگر کسی خلاف آن حکم کند، با توجه به معیار مسلمان بودن که در کتاب و سنت بیان شده و در صفحات پیشین ذکر شد، حکمش مستند شرعی نخواهد داشت و معلوم است که این حکم از پشتوانه عقلی نیز برخوردار نمی‌باشد، چون به لحاظ عقلی با توجه به زمان و مکان و بسترهای رشد

یافته محققان و متفاوت بودن سطوح ادراک و قوای ادراکی و اختلاف سطوح معارف دینی و دخالت فی الجمله معارف متعارف در ادراک معارف وحیانی، درک یکسان را نمی‌توان انتظار داشت. از این رو همان گونه که از برخی متفکران مسلمان نقل شد، اختلاف نظر در مورد مسایل فرعی و متغیر یامباحث ظنی (با تفاوتی که در عبارات وجود داشت) به شرط روشن‌مند بودن، نه تنها اشکال ندارد بلکه می‌تواند بسیاری از مشکلات عملی و مسایل علمی را حل نماید.

جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار در پی ارائه معیار مسلمان بودن بودیم. تبیین بهتر این مسئله مستلزم این بود که بدانیم چه عواملی موجب شده است که مسلمانان کم‌کم از مواخات فاصله گرفته و به سمت تکفیر و سقائت گام بردارند. بیان شد که اختلافات در مباحث نظری موجب این مشکلات شده است، از این رو در حد توان و ظرفیت نوشتار عمده‌ترین اختلافات را بیان نمودیم و روشن شد که هیچ یک از اموری که بستر مساعد برای صدور حکم تکفیر شده، قابلیت آن را ندارد. پس از آن، معیار مسلمان بودن را در منابع دینی بررسی کردیم که ایمان به خداوند، قیامت، نبوت و یک‌سری اعمال و باورهای دیگر از جمله آنها بود و بالاخره از آن‌جا که اختلاف در مواردی وجود داشته و دارد، به بیان مرز اختلاف نظر و اظهار آن پرداخته و گفته شد که در مسایل بنیادین دینی و احکام ثابت دین جای اختلاف نیست و در سایر موارد، اختلاف اشکالی ندارد و دیدگاه متفاوت داشتن در این موارد موجب خروج از دایره اسلام نمی‌گردد و تکفیر و تفسیق نیز در این گونه موارد وجهی ندارد، و می‌توان بردباری پیشه ساخت و به اخوت مورد تأکید دین مقدس اسلام وفادار ماند.

منابع و مأخذ

۱- قرآن کریم

۲- آمدی، سیف‌الدین، غایة المرام فی علم الکلام، قاهره، الجمهوریة العربیة المتحدة، المجلس الاعلی، للشئون الاسلامیة، لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۹۱.

۳- احمد بن حزم، الفیصل فی الالهواء و الملل و النحل، ج ۳.

۴- اشعری، ابوالحسن، الابانة عن اصول الدیانة، قاهره، دارالانصار، چاپ اول، ۱۳۹۷.

۵- بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر، ج ۳، ۱۴۰۱ق.

۶- ترمزی، محمد بن عیسی، سنن ترمزی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳.

- ۷- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم، منشورات شریف الرضی، چاپ اول، ج ۵، ۱۴۰۹.
- ۸- جمعی از نویسندگان، الوحدة الاسلامیة مالها وما علیها، بیروت، دار التقریب، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- ۹- حفنی، داود المصری، نظرات فی الكتب الخالدة، قاهره، مطبوعات النجاح، بی تا.
- ۱۰- عاملی، شرف الدین، الفصول المهمة فی تألیف الامة، بیروت، دار الزهراء، چاپ هفتم، بی تا.
- ۱۱- غزالی، ابو حامد محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دار و مكتبة الهلال، چاپ دوم، ۱۴۲۱.
- ۱۲- گوستاولیون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، بی تا.

۱۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء، چاپ دوم، ج ۲۹، ۶۸ و ۷۳، ۱۴۰۳.

۱۴- مجله گفتمان نو، خزان ۸۲، پیش شماره اول.

۱۵- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، ج ۱ و ۸.

۱۶- مصباح یزدی، محمد تقی، کاوشها و چالشها، قم، موسسه امام خمینی، چاپ اول، ج ۱،

۱۳۷۹.

۱۷- نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ج ۵ و ۷، ۱۳۴۸ق.

۱۸- واعظ زاده خراسانی، محمد، ندای وحدت، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،

چاپ اول، ۱۳۷۴.

۱۹- ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی